



حامد حاجی حیدری، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

حکمت اجتماعی اربعین؛

عبور از فردگرایی به «اخوت»



بفهمد. برای کسی که کل زندگی اش محاسبه سود و زیان بوده، درک این که کسی بی‌منت و بی چشم‌داشت فداکاری کند، دشوار است. مثل این می‌ماند که بخواهید رنگ را برای کسی که مادرزاد نابیناست توضیح دهید. اربعین برای مدرن‌ها یک زیان ناشناخته است، زبانی که فقط عاشقان آن را می‌فهمند. مانند «ریو» یا «برنینگ‌من»، صرفاً نمایش‌هایی مصرف‌گرا هستند که فاقد عمق معنوی و سیاسی اربعین هستند درحما در آن‌ها نمی‌توانید تبلورهای اجتماعی فطری مبتنی بر عشق و اخوت را ببینید.

این ویژگی‌های منحصربه‌فرد چه پیامدهایی برای سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی دارد؟

اینجا باید به نظریه هابرماس درباره «حوزه عمومی» مراجعه کنیم. اربعین آزمایشگاه طبیعی قابل‌ی برای «عقلانیت ارتباطی» است. وقتی میلیون‌ها نفر بدون نیاز به پولیس قهری به یا قوانین، خودشان را سامان می‌دهند، این درواقع نقدی عملی بر نظریه «وضع طبیعی» هابز است که انسان را گرگ انسان می‌دانست و مهم‌تر از همه، نمایش یک آلترناتیو واقعی در برابر نظم نو لیبرالی است که گویی یگانه راه ممکن جلوه داده می‌شود.

آیا آاین ظرفیت‌های عظیم اجتماعی قابل تبدیل به قدرت سیاسی هستند؟

تاریخ به ما می‌گوید هر حرکت انسانی عمیق و مستمر، ناگزیر سیاسی می‌شود، چون بالاخره انسان، سیاسی است. انقلاب اسلامی ایران، خود نمونه تبدیل جریان حسینی به یک روند سیاسی قاطع بود. امروز اربعین سه ظرفیت استراتژیک دارد که می‌توانند نقشه‌سیاسی منطقه را تغییر دهد: اول، شبکه‌سازی بین‌المللی که پیوندهای فراملی میان شیعیان، اهل سنت و حتی غیرمسلمانان ایجاد می‌کند. دوم، نمایش عملی یک مدل اقتصادی غیرسرمایه‌دارانه که می‌تواند الهام‌بخش اقتصادهای مقاومتی باشد و سوم، ایجاد پل‌های ارتباط مردمی که فراسوی دیپلماسی رسمی دولت‌ها عمل می‌کند.

و درنهایت، چگونه می‌توان این پدیده را در چهارچوب نظریه‌های کلاسیک سیاسی تحلیل کرد؟

اگر بخواهیم با زبان علوم اجتماعی صحبت کنیم، اربعین هم‌زمان از «سرمایه اجتماعی» باتئم فراثر می‌رود، چون نه بر ارتباط و اعتماد عقلانی که بر عشق الهی استوار است. «انرژی انقلابی» مورد نظر هانا آرنت را تجسم می‌بخشد، اما در مقیاسی که آرنت هرگز تصور نمی‌کرد و «امر مقدس» در نظریه کارل اسمیت را بازتعریف می‌کند؛ چراکه در اربعین، سیاست نه بر اساس دوستی و دشمنی که بر مبنای مهر و داد شکل می‌گیرد. اما حقیقت این است که اربعین همه این نظریه‌ها را به چالش می‌کشد. این پدیده یک الگو و پارادایم کاملاً جدید است که هنوز نظریه‌پردازان مواجهه جدی با آن نداشته‌اند و این هم نکته عجیبی است؛ چراکه این پدیده درشت‌ترین گردهمایی انسانی روی کره زمین است ولی بااین حال عمده تحلیل‌گران اجتماعی جهان در مورد آن چیزی نوشته‌اند. نه فقط در مورد اربعین، در مورد حج یا در مورد خم ملا هم همین‌طور؛ ولی واقع آن است که این رویدادها آنتجان برجسته هستند که ندیدیشان هنر می‌خواهد.

می‌خواهم بدانم چگونه می‌توان اربعین را در چهارچوب نظریاتی مانند پاتم، آرنت و اشمیت تحلیل کرد؟ این نظریه‌پردازان چه کمکی به درک ابعاد سیاسی - اجتماعی اربعین می‌کنند؟

ببینید، رابرت پاتم با مفهوم «سرمایه اجتماعی» نشان داد که شبکه‌های ارتباط میان افراد، زیربنای توسعه سیاسی و اقتصادی است. اما اربعین چیزی فراتر از این تئوری را به نمایش می‌گذارد. درحالی‌که پاتم نگران افول سرمایه اجتماعی در جوامع مدرن بود، اربعین در عمل نشان می‌دهد چگونه در یک بازه زمانی کوتاه، میلیون‌ها انسان می‌توانند شبکه‌ای از ارتباط که نه، اعتماد که نه، بلکه «شبکه‌ای از ایثار و اخوت و مشق عمیق و خودجوش بین خود» ایجاد کنند. اینجا ما با «سرمایه اجتماعی قدسی» مواجهیم؛ نوعی پیوند انسانی که نه بر اساس حسابدگری عقلانی، بلکه بر پایه ایمان و عشق شکل می‌گیرد. در طول پیاده‌روی اربعین، نرخ جرائم به حداقل ممکن می‌رسد، درحالی‌که نوع‌دوستی به اوج می‌رسد. این همان ارتباط و اعتماد عمومی است که پاتم از روی احیای آن را داشت، اما نتوانست مکانیسم تحقق آن را در جوامع سکولار توضیح دهد.

تحلیل هانا آرنت چگونه به ما کمک می‌کند؟

هانا آرنت در تمایز میان «شغل»، «کار» و «کنش» معتقد بود حوزه عمومی واقعی فقط در «کنش» متجلی می‌شود؛ آنجا که انسان‌ها آزادانه بدون اجبار اقتصادی یا سیاسی گردهم می‌آیند. اربعین عالی‌ترین نمونه‌این «کنش» آرنتی یا هابرماسی و جان سرلی است. زائران نه‌برای معاش (شغل) و نه تحت‌فشار دولت‌ها و اقتضای شرایط (کار)، بلکه صرفاً به‌عنوان انسان‌هایی آزاد گردهم می‌آیند. اما نکته جالب اینجاست که آرنت این امکان را فقط در شهرهای یونان باستان می‌دید، حال‌آنکه اربعین نشان می‌دهد چگونه در جهان مدرن هم می‌توان حوزه‌عمومی اصیل را احیا کرد. آن‌هم نه در مقیاس چندصد نفری آن‌ که در ابعاد میلیونی محور مقاومت!

و کارل اشمیت؟ او که سیاست را مبتنی بر تمایز دوست و دشمن می‌دانست...

بله اشمیت معتقد بود «امر سیاسی» در دنیای مدرن حول محور اغراق شده

امسال آیین میلیونی اربعین حسینی در حالی برگزار شد که بسیاری بر این باور بودند که بعد از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران، ولو به خاطر رعایت مسائل امنیتی، پرشور برگزار نخواهد شد. با این وجود اربعین امسال پیام‌های متفاوتی را مخابره کرد که شاید مهم‌ترینش گفت‌وگوی زائران و موکب‌داران با زبان اشعار دست به موشک‌های ایرانی بود. اما حکمت اجتماعی اربعین چیست که می‌تواند چنین شورانگیز بر پا بشود و هر سال، پیام‌های متفاوتی نسبت به سال‌های گذشته‌اش داشته باشد؟ این سؤال را با حامد حاجی حیدری، عضو هیئت‌عملی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران مطرح کرده‌ایم. او که کرسی درس نظریه‌های جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران در اختیار دارد به‌وضوح از ناتوانی نظریه‌های جامعه‌شناسی از درک و تحلیل پدیده اربعین سخن می‌گوید و اربعین را امری فراتر از نظریه‌های مرسوم تفسیر می‌کند.

پیاده‌روی اربعین درست در میانه جهان مدرن رخ داده است در میان خواتنش‌های فردگرایانه از انسان. باتوجه به این موارد چقدر این پدیده را در به شکست کشاندن نگاه‌های لیبرال به انسان معاصر اثرگذار می‌بینید؟

برای درک این تقابل، باید اول برگردیم به همان نقطه‌ای که لیبرالیسم متولد شد. در قرون هفدهم و هجدهم، فیلسوفانی مثل لاک و هیوم در انگلستان، انسان را بر مبنای لذت‌ها و دردها خیر اخلاقی خود را تشخیص می‌دهد. آدام اسمیت با آن مفهوم «دست نامرئی» بازار، جامعه را مجموعه‌ای از آدم‌های خودخواه می‌دید که ناخواسته به تعادل می‌رسند! این نگاه، ریشه در همان تجربه‌گرایی افراطی انگلیسی دارد که همه چیز را به حس و لذت فردی تقلیل می‌دهد.

یعنی شما معتقدید این مبانی نظری، ذات تاریخی و اجتماعی انسان را نادیده گرفته است؟

دقیقاً! کافی است به کانت نگاه کنیم که سعی کرد با مفهوم «انصاف» یک چهارچوب اخلاقی به لیبرالیسم بدهد. اما حتی او هم نتوانست از آن فردگرایی رادیکال فرار کند. اخلاق کانتی به یک شهودگرایی فردی سقوط می‌کند و عناصر مهم زیست انسانی که در یک افق تاریخی فطری بودن آن‌ها محرز می‌شود، نادیده گرفته می‌شود. لیبرالیسم، لاجرم، وضع جامعه انسانی را به نقطه‌ای می‌رساند که الان در اغلب نقاط جهان که زیر نفوذ فرایندهای جهانی‌سازی قرار گرفتند، شفاف شده است.

پس اربعین چگونه این نگاه را نقض می‌کند؟

تصور کنید در جهانی که لیبرالیسم ادعا می‌کند «انسان ذاتاً خودخواه است»، ناگهان از سال ۲۰۰۳، با رفع موانع حزب بعث، فرایندی شروع می‌شود که ۲۶ میلیون نفر در اربعین دور هم جمع می‌شوند، بدون هیچ چشم‌داشتی به یکدیگر غذا می‌دهند، پاهای زخمی هم را ماساژ می‌دهند و زیر آفتاب سوزان عراق، فقط برای عشق امام حسین (ع) پیاده‌راه می‌روند و به پیاده‌روی «برادران و خواهرانشان» کمک می‌کنند! اینجا نه تنها آن «انسان اقتصادی» آدام اسمیتی وجود ندارد، بلکه یک الگوی کاملاً متفاوت از انسانیت را می‌بینید؛ انسانی که معنایش را در ایثار و قربانی کردن می‌یابد، نه در انباشت و مصرف. این انسان بیشتر «خواهر یا برادر» است تا سوژه استعلاعی مدرن.

آیا این را می‌توان نوعی بازگشت به فطرت انسانی دانست؟

قطعاً! اربعین ثابت می‌کند آنچه لیبرالیسم «طبیعت بشر» می‌نامد، یک برساخت تاریخی است، نه حقیقت نهایی. انسان، فطرتاً موجودی عاشق، ایثارگر و اجتماعی است. وقتی در اربعین یک جوان عراقی ویلچر یک پیرمرد ایرانی را حمل می‌کند، این همان «اخلاق ذاتی» است که هیوم و کانت نتوانستند تئوریزه کنند. اربعین در شرایط فعلی، نه یک رویداد دینی صرف، بلکه داد دل آدمیت از انسان‌شناسی لیبرال است.

پس به نظر شما اربعین یک آلترناتیو برای جهان مدرن ارائه می‌دهد؟

بله اما با یک تفاوت کلیدی؛ اربعین یک نظریه انتزاعی نیست، یک واقعیت زنده است. لیبرالیسم ۳۰۰ سال فرصت داشت تا مدل خودش را اجرا کند و نتیجه‌آن شد فردگرایی افراطی، نهیلیسم، تنهایی مدرن و فروپاشی خانواده و همکاری‌های متمر ثمر انسانی که طی صدها سال، منجر به شکل‌گیری میراث تمدنی متنوعی شده بود. اما اربعین در عمل نشان می‌دهد که انسان وقتی در پرتو عشق الهی قرار می‌گیرد، چه شکوهی می‌تواند خلق کند. اینجا دیگر حرفی از «فراژداد اجتماعی» یا «توافق عقلانی» نیست؛ اینجا یک امت است که با دل‌های به‌هم‌پیوسته حرکت می‌کند.

اربعین در تقابل با خواتش لذت‌جویانه، لذت‌جویی با رنج را به تصویر می‌کشد، چقدر این گزاره را درست می‌دانید؟ اساساً می‌شود به اربعین به‌مثابه پدیده‌ای در تقابل و نزاع با لیبرالیسم نگاه کرد؟

ببینید، این پرسش از اساس دچار یک اشتباه معرفتی است. اصرار بر تحلیل اربعین در چهارچوب «لذت و رنج»، خود، محصول همان نگاه لیبرالی است که می‌خواهد همه تجارب انسانی را در این دوگانه تقلیل دهد. اما اربعین اساساً در پارادایم دیگری معنا می‌یابد؛ پارادایم عشق.

جالب است. می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

لیبرالیسم مدرن، با الهام از فلسفه فایده‌گرایی جرمی بنتام و جان استوارت میل، تمام کنش‌های انسانی را به محاسبه لذت و درد تقلیل می‌دهد. حتی وقتی از فداکاری صحبت می‌کنند، آن را نوعی «لذت معنوی» تفسیر می‌کنند. اما اربعین یک انقلاب مفهومی است. اینجا مردم نه برای «کسب لذت» که برای «فنا در محبوب» راه می‌روند. تفاوت این دو نگاه مثل تفاوت کسی است که به عبادتگاه می‌رود تا به بهشت برود، با کسی که به عبادتگاه می‌رود؛ چون دل‌باخته معبود است.

اما مگر رنج‌کشیدن در این مسیر نقشی ندارد؟

نقش دارد، اما نه به‌عنوان غایت. در منطق عاشقانه اربعین، رنج وسیله‌ای است برای تعالی، نه خود هدف. وقتی زائر با پای خونین راه می‌رود، این را نه به‌عنوان «بهای لذت» که به‌عنوان «پیشکش دل» می‌بیند. این همان نکته‌ای است که هایدگر در نقد مدرنیت می‌گوید: «عصر جدید همه چیز را به حساب‌گری سرد تقلیل داده است.»

پس چرا برخی این تجربه را لذت در رنج تفسیر می‌کنند؟

چون ذهن مدرن عادت کرده همه چیز را در قالب‌های از پیش تعیین‌شده

این تمایز مانند تمایز میان امر لاهوتی و ناسوتی شکل می‌گیرد. اما اربعین نشان می‌دهد که می‌توان تقابل‌های اجتماعی را به سمتی سوق داد که لزوماً خصمانه نیست. در اینجا «دشمن» نه یک گروه انسانی که خودخواهی‌ها و ظلم‌هایی است که در درون هر انسان ممکن است وجود داشته باشد. سیاست می‌تواند مبتنی بر عشق باشد، نه صرفاً دشمنی. وقتی زائران شعار «لیبک یا حسین» سر می‌دهند، این هم یک موضع‌گیری سیاسی است علیه تمامی نظام‌های ظلم، و هم دعوتی جهانی به همبستگی انسانی.

این تحلیل شما مرا به یاد نظریه مانوئل کاستلز درباره شبکه‌های هویت‌سازی می‌اندازد. به نظر شما اربعین چگونه در این چهارچوب قابل تحلیل است؟

کاستلز در جلد دوم «عصر اطلاعات» این ایده را مطرح کرد که در مواجهه با جهانی‌سازی لیبرال، شاهد ظهور «هویت‌های برنامه‌دار» خواهیم بود. اربعین یک شبکه افقی کاملاً ارگانیک است که هم‌زمان هم محلی است و هم جهانی. درست در زمانی که فناوری‌های دیجیتال انسان‌ها را به اتم‌های منفرد تبدیل می‌کنند، اربعین نشان می‌دهد چگونه حتی فناوری می‌تواند در خدمت تقویت همبستگی انسانی قرار گیرد. اربعین یک «امپراتوری ایمان» است که نه در برابر مدرنیت که فراسوی آن ایستاده است. وقتی شما می‌بینید جوانان تحصیل‌کرده غربی با گوشه‌های هوشمندشان در کنار عشاری عرب با همان شوق و حال به‌سوی کربلا می‌روند، این نه بازگشت به گذشته که صورت‌بندی یک آینده بدیل است. اربعین نشان می‌دهد چگونه می‌توان از فناوری نه برای تخریب هویت انسانی که برای تقویت عمیق‌ترین پیوندهای انسانی استفاده کرد.

کاستلز درباره حکمرانی الگوریتم‌ها هم صحبت می‌کند. آیا اربعین پاسخی به این چالش است؟

ما در آستانه عصری هستیم که یووال هرازی از آن به‌عنوان «دیکتاتوری داده‌ها» یاد می‌کند. در چنین ششرایطی، اربعین به‌مثابه یک ضدالگوی حیاتی عمل می‌کند. درحالی‌که الگوریتم‌های گوگل و فیس‌بک ما را به سمت مصرف منفعل سوق می‌دهند، اربعین، شهروندان فعالی می‌سازد که حاضرند برای ارزش‌هایشان ایثار کنند. این همان نقطه‌ای است که طرحی ارائه می‌دهد از آنچه یک مرام دینی می‌تواند پیشرفته‌ترین آلترناتیو را در برابر حکمرانی جابراینه ماشین‌ها ارائه دهد، آن هم در زمانی که بیش از هر زمان منظر چنین الگویی هستیم.

اما آیا این مدل قابلیت تعمیم به سایر جوامع را دارد؟

اینجاست که باید به تاریخ مراجعه کنیم. در قرن هجدهم، وقتی انقلاب صنعتی آغاز شد، بسیاری گمان می‌کردند دین به‌زودی از بین خواهد رفت. اما امروز می‌بینیم در عصر دیجیتال، ادیان نه‌تنها زنده‌ترند، بلکه به شکلی جدید و پویا در حال ظهور هستند. اربعین نشان می‌دهد انسان مدرن، حتی وقتی به‌ظاهر کاملاً مدرن شده‌است، عمیقاً به امر قدسی نیاز دارد. تفاوت اینجاست که در گذشته، ادیان امپراتوری‌های عمودی بودند، اما امروز شبکه‌های افقی مانند اربعین نشان می‌دهند که چگونه می‌توان در عین حفظ اصالت، کاملاً مدرن بود. این همان درسی است که جهان در آستانه عصر هوش مصنوعی به‌شدت به آن نیاز دارد.

اربعین، زمینه‌ای برای وقوع یک پدیده سیاسی است؟ کم‌اینکه امسال پوشش‌هایی برای حمایت از حملات موشکی ایران به راه افتاده است. اساساً امر انسانی، امر سیاسی است؛ امر دینی به سبک ادیان ابراهیمی که به‌طریق اولی، قطعاً امر سیاسی است؛ امر شیعی که به‌طریق اولی سیاسی است؛ و امر حسینی که قطعاً به‌طریق اولی سیاسی است؛ برای فهم سیاسی بودن ذاتی اربعین، باید از دو منظر موازی حرکت کنیم: نخست، نقدی بر نظریه‌های سیاست‌مدران غربی می‌دهد، و دوم، بازخوانی اندیشه‌سیاسی اسلام در پرتو مکتب عاشورا. از نظر هابرماس، سیاست مدرن در «عرفی شدن حوزه عمومی» به بن‌بست رسیده است؛ جایی که عقلانیت ابزاری، هرگونه امر قدسی را از عرصه عمومی حذف می‌کند. اما اربعین نشان می‌دهد که چگونه قداست می‌تواند حوزه عمومی را نه برای باتولید قدرت که برای بازتعریف عدالت احیا کند. اینجا با پدیده نظری جالبی مواجهیم: از یک‌سو، فوکو قدرت را در همه‌جا حاضر می‌بیند و از سوی دیگر، اربعین فضایی می‌سازد که در آن میلیون‌ها انسان، فارغ از نظارت دولت‌ها، خود را حول یک آرمان مشترک سازمان می‌دهند.

اما برخی معتقدند این نگاه، اربعین را به ابزار سیاست تقلیل می‌دهد. این اشکال ناشی از همان دوگانگی کاذب مدرن بین «سیاست» و «دیانت» است که اشتراوس به خوبی آن را نقد کرده است. درواقع، اربعین این دوگانه را به چالش می‌کشد. وقتی امام خمینی (ره) می‌فرماید «همه عاشورا سیاست بود»، به همین معناست. سیاست در اینجا نه به معنای اصطلاحاً ماکیاولیستی آن، بلکه نحوی «سیاست مدینه‌ای الهی» است که غایت‌آن، تربیت انسان‌های آزاده است. نمونه عینی آن را در شعارهای اربعین می‌بینیم: وقتی زائران فریاد می‌زنند «فلسطین تنها نیست»، این یک موضع‌گیری صرفاً سیاسی نیست، بلکه تجلی همان «امر به‌معروف و نهی از منکر» است که جدا از دین نیست. اربعین نشان می‌دهد چگونه سیاست مقاومت می‌تواند حول یک «گفت‌وگو قدسی فطری» به سمت اهدافی که در همه انقطاع‌های تاریخ مورد احترام انسان‌ها بوده، متمرکز شود. عاشورا تنها یک غمگساری نیست، بلکه یک تئوری انقلابی شورانگیز و پرافتخار است. امروز، اربعین آن تئوری را به عمل تبدیل کرده است؛ هم‌زمان هم علیه امپریالیسم غرب می‌ایستد، هم در برابر بنیادگرایی تکفیری و هم در مقابل سکولاریسم بی‌روح و مفهوم محوری در همه این‌ها «عشق» است. این «سیاستی از جنس دیگر» است؛ سیاسی‌که ریشه در «عشق» دارد، نه در «قدرت». شاید به همین دلیل است که اربعین برای نظریه‌پردازان متعارف چنین گیج‌کننده است.

درنهایت اگر نکته‌ای را لازم می‌دانید بفرمایید.

اربعین باید سه نقش داشته باشد و ما باید این سه نقش را تقویت کنیم؛ اول، نقش آگاهی‌بخشی. در جهانی که رسانه‌های غربی سعی در تحریف حقایق دارند، اربعین باید تبدیل به یک رسانه زنده شود که واقعیت‌های تحول دینی را به نمایش بگذارد. دوم، نقش شبکه‌سازی است. اربعین این زمینه را دارد که بزرگ‌ترین شبکه مردمی جهان را ایجاد کند؛ شبکه‌ای که بتواند در مواقع بحران‌هایی مانند غزه به‌سرعت فعال شود و سوم، نقش حمایتی. وقتی مردم مظلوم جهان می‌بینند میلیون‌ها نفر پشت سرشان ایستاده‌اند، این به آن‌ها قدرت و انگیزش و اتحاد لازم برای مقاومت را می‌بخشد.